



روضه‌خوانی رهبر معظم انقلاب برای حضرت قاسم (ع)

بعد از لحظاتی گرد و غبار میدان فرو نشست. امام حسین (ع) بالای سر این نوجوان ایستاده و دارد با حسرت به او نگاه می‌کند. آن نوجوان هم در حال جان دادن است و پا را تکان می‌دهد...

بعد از لحظاتی گرد و غبار میدان فرو نشست. امام حسین (ع) بالای سر این نوجوان ایستاده و دارد با حسرت به او نگاه می‌کند. آن نوجوان هم در حال جان دادن است و پا را تکان می‌دهد. امام می‌فرماید: کسانی که تو را به قتل رساندند، از رحمت خدا دور باشند. به گزارش خبرنگار باشگاه خبری فارس «توانا»، مقام معظم رهبری در یکی از سخنرانی‌های خود در خصوص نحوه شهادت حضرت قاسم (ع) می‌فرماید: «... من امروز می‌خواهم از روی مقتل «ابن طاووس» که در کتاب «لَهوف» است، یک چند جمله‌ای ذکر مصیبت کنم و چند صحنه از این صحنه‌های عظیم را برای شما عزیزان بخوانم. البته این مقتل، مقتل بسیار معتبری است. این سید بن طاووس که علی بن طاووس باشد، فقیه است، عارف است، بزرگ است، صدوق است، موثق است، مورد احترام همه است، استاد فقهای بسیار بزرگی است؛ خودش ادیب و شاعر و شخصیت خیلی برجسته‌ای است. ایشان اولین مقتل بسیار معتبر و موجز را نوشت. البته قبل از ایشان مقاتل زیادی است. استادشان، ابن نما مقتل دارد، شیخ طوسی مقتل دارد، دیگران هم دارند. مقتل‌های زیادی قبل از ایشان نوشته شد، اما وقتی «لَهوف» آمد؛ تقریباً همه آن مقاتل تحت‌الشعاع قرار گرفت. این مقتل بسیار خوبی است؛ چون عبارات، خیلی خوب، دقیق و خلاصه انتخاب شده است. من حالا چند جمله از اینها را می‌خوانم. یکی از این قضایا، قضیه به میدان رفتن «قاسم بن الحسن» است که صحنه بسیار عجیبی است. قاسم بن الحسن (علیه‌الصلاة والسلام) یکی از جوانان کم سال دستگاه امام حسین (ع) است. نوجوانی است که «لم يبلغ الحلم»؛ هنوز به حد بلوغ و تکلیف نرسیده بوده است. در شب عاشورا، وقتی که امام حسین (ع) فرمود که این حادثه اتفاق خواهد افتاد و همه کشته خواهند شد و گفت شما بروید و اصحاب قبول نکردند که بروند، این نوجوان سیزده، چهارده ساله عرض کرد: «عمو جان! آیا من هم در میدان به شهادت خواهم رسید؟» امام حسین (ع) خواست که این نوجوان را آزمایش کند - به تعبیر ما - فرمود: «عزیزم! کشته شدن در ذائقه تو چگونه است؟» گفت «احلی من العسل»؛ از عسل شیرین‌تر است. ببینید؛ این، آن جهت‌گیری ارزشی در خاندان پیامبر است. تربیت شده‌های اهل بیت (ع) این‌گونه‌اند. این نوجوان از کودکی در آغوش امام حسین (ع) بزرگ شده است؛ یعنی تقریباً سه، چهار ساله بوده که پدرش از دنیا رفته و امام حسین تقریباً این نوجوان را بزرگ کرده است؛ مربی به تربیت امام حسین (ع) است. حالا روز عاشورا که شد، این نوجوان پیش عمو آمد. در این مقتل این‌گونه ذکر می‌کند: «قال الزّاوی: و خرج غلام». آن‌جا راویانی بودند که ماجراها را می‌نوشتند و ثبت می‌کردند. چند نفرند که قضایا از قول آنها نقل می‌شود. از قول یکی از آنها نقل می‌کند و می‌گوید: همین‌طور که نگاه می‌کردیم، ناگهان دیدیم از طرف خیمه‌های ابی‌عبدالله (ع)، پسر نوجوانی بیرون آمد: «کان وجهه شقة قمر»؛ چهره‌اش مثل پاره ماه می‌درخشید. «فجعل یقاتل»؛ آمد و مشغول جنگیدن شد.

این را هم بدانید که جزئیات حادثه کربلا هم ثبت شده است؛ چه کسی کدام ضربه را زد، چه کسی اول زد، چه کسی فلان چیز را زد؛ همه اینها ذکر شده است. آن کسی که مثلاً قطیفه حضرت را دزدید و به غارت برد، بعداً به او می‌گفتند: «سرق القطیفه!»؛ بنابراین، جزئیات ثبت شده و معلوم است؛ یعنی خاندان پیامبر (ص) و دوستانشان نگذاشتند که این حادثه در تاریخ گم شود. «فضربه ابن فضیل العضدی علی رأسه فطلقه»؛ ضربه، فرق این جوان را شکافت. «فوقع الغلام لوجه»؛ پسرک با صورت روی زمین افتاد. «وصاح یا عمّاه»؛ فریادش بلند شد که عمو جان! «فجل الحسین علیه‌السلام كما یجل الصقر». به این خصوصیات و زیبایی‌های تعبیر دقت کنید! صقر، یعنی باز شکاری. می‌گوید حسین علیه‌السلام مثل باز شکاری، خودش را بالای سر این نوجوان رساند. «ثم شد شد لیت اغضب». شد، به معنای حمله کردن است. می‌گوید: مثل شیر خشمگین حمله کرد. «فضرب ابن فضیل بالسيف»؛ اول که آن قاتل را با یک شمشیر زد و به زمین انداخت. عده‌ای آمدند تا این قاتل را نجات دهند، اما حضرت به همه آنها حمله کرد. جنگ عظیمی در همان دور و بر بدن «قاسم بن الحسن»؛ به راه افتاد. آمدند جنگیدند؛ اما حضرت آنها را پس زد. تمام محوطه را گرد و غبار میدان فرا گرفت. راوی می‌گوید: «وانجلت الغبر»؛ بعد از لحظاتی گرد و غبار فرو نشست. این منظره را که تصویر می‌کند، قلب انسان را خیلی می‌سوزاند: «فرأیت الحسین علیه‌السلام»؛ من نگاه کردم، حسین بن علی علیه‌السلام را در آنجا دیدم. «قائماً علی رأس الغلام»؛ امام حسین (ع) بالای سر این نوجوان ایستاده است و دارد با حسرت به او نگاه می‌کند. «و هو یبحث برجلیه»؛ آن نوجوان هم با پاهایش زمین را می‌شکافت؛ یعنی در حال جان دادن است و پا را تکان می‌دهد. «والحسین علیه‌السلام یقول: بُعداً لقوم قتلوک»؛ کسانی که تو را به قتل رساندند، از رحمت خدا دور باشند. این یک منظره، که منظره بسیار عجیبی است و نشان‌دهنده عاطفه و عشق امام حسین (ع) به این نوجوان است و در عین حال فداکاری او و فرستادن این نوجوان به میدان جنگ و عظمت روحی این جوان و جفا‌ی آن مردمی که با این نوجوان هم این‌گونه رفتار کردند...

بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران 18 اردیبهشت 1377

